

فن نهایشنامه نویسی

سوء تشخیص فقط این نیست که هنریشه نقش خود را ادراک و احساس نکرده بلکه علت مهمتر اینست که تماشا کننده توانسته است بین خود و هنریشه رابطه‌ای برقرار سازد و نکات دقیق آن ماجرای تراژیک را درک کند زیرا مربوط بزندگی او نبوده است.

پس داستان واقعه باید حتی الامکان مربوط یا لاقابل نزدیک بزندگی مردم باشد، یا از ماجرای زندگی گذشته اجداد آنها حکایت و با اوضاع و احوال فنی آنها توصیف و توجیه کند. تماشا کننده باید اشخاص بازی را بشناسد و با احساسات و تمایلات و عادات و اطوار آنها آشنا و مانوس باشد. مثلاً رومئو و Juliet با ژولی بت Juliet با احتمال قوی در کشور ما درک شدنی نیست (مگر برای عده معدودی که با آثار شکسپیر و آداب و رسوم زندگی اروپایی آشنائی دارند) چون ما اجداد ما معمولاً باشخاص مورد علاقه خود اینطور که شکسپیر توصیف کرده است اظهار عشق نمی‌کنیم. از اینرو هر اندازه هم که این نهایشنامه خوب اجرا شود اثر آن در تماشا کننده سطحی خواهد بود. عموماً طیف و لطیف این دو درآمده کاملاً درک نمیشود. در نتیجه حرکات و بیانات هنریشه بنظر تماشا کننده مضحک می‌آید، هنر ملت برای بیان احساسات خود راه و رسم مخصوص بخودی دارد.

تابلوی نقاشی مرگ اورفه La Mort d'Orpheé را بعضی نشان‌دهنده هر کس بنا به فهم و تجربه و معلومات خود چیزی از آن درک می‌کند و از آن لذت میبرد. بکی مانده کودکان از رنگهای مختلف آن، دیگری از زنان مریانی که اورفه را احاطه کرده‌اند، سومی که محتلاً از قنون نقاشی آگاه است از هم آهنگی و تعادل و توازن آن منظره و توافق رنگها و قدرت قلم و تصور نقاش لذت میبرد. اگر ایماناً شخص چهارمی در این جمع باشد که نه تنها بنام داستان اورفه بلکه بتاریخ فرهنگ و هنر و مذهب و وضع اجتماعی و توان فهم آشنائی داشته باشد این تابلوی نقاشی برای او مسلماً مفهومی دیگری خواهد داشت. در میان این جمع لابد عده‌ای هستند که از خود او داده و قوه تشخیص ندارند. گوش و چشمشان بدمان دیگران است. هر که هر چه بگوید بسی مقدمه و بدون فکر و معطاله

در شماره پیش راجع بوظائف کارگردان - تا آنجا که حوصله و فرصت نویسنده و خواننده این منظور اجازه میداد - شرحی بیان کردیم و اهمیت مقام کارگردان را در اجرای نمایش تا حدی معلوم داشتیم. البته پیداست تا نویسنده‌ای در بین نباشد و نهایشنامه‌ای بوجود نیاید کارگردان نمیتواند اثر وجود خود را ظاهر سازد.

میداد و متشاء آثار هنری هر قوم! فرهنگ و احساسات و تمایلات آن قوم میباشد. هر دم نویسنده آثار خود را بناسر مانی فرهنگی و هنری و روانی ملت خود مینویسد و بعد نیست که فهم دقیق و ظرافت اثر او برای کلیه افراد ملت‌های دیگر کاملاً میسر نباشد و مردم کشورهای دیگر با احتمال قوی نتوانند نکاتی را که مصنف اراده کرده است بخوبی ادراک کنند. آشنایان بفن نمایش در کشور مانده بی‌میکنند که چه با نهایشنامه‌هایی از آثار نویسنده‌گان بزرگ خارجی در ملک ما بصورت مسخ شده‌ای بروی صحنه آمده است بطوریکه حتی اگر نویسنده اصلی آنرا میدید باز نیشناخت.

انتباس کردن هم راه و رسم مخصوص بخودی دارد و کار آسانی نیست. کسی که بدون داشتن اطلاع کافی از قنون مربوط بناتر دست بچنین اقدامی بزند نکته اول بستی نامناسب بودن آن اثر را با محیط خود درست تشخیص داده ولی بنگفته دوم که داشتن اطلاع و احاطه کافی ب قنون نمایش باشد بسی نبرده است. همین جهات اغلب نهایشنامه‌هایی که در تماشاخانه‌های ما بمرض نمایش درمی‌آید طبیعی جلوه نمیکند زیرا تماشا کننده اشخاص بازی را نمیشناسد و اشخاص بازی احساسات و حرکاتی غیر از احساسات و حرکاتی که تماشا کننده با آن آشنائی دارد از خود نشان میدهد. هنریشه هم احساسات شخص بازی را اینطور که باید درک نمیکند و نمیتواند آنرا توجیه و توصیف کند. در نتیجه رابطه‌ای بین تماشا کننده و شخص بازی ایجاد نمیشود.

وقتی تماشا کننده اشخاص بازی را نشناسد و ماجرای داستان نمایش دور از ذهنش باشد مسلماً نمیتواند آنطور که باید از مشاهده یک اثر بزرگ لذت برد. من خود مکرر دیده‌ام و شنیده‌ام که تماشا کننده‌گان مابه تراژیک‌ترین آثار نویسنده‌گان خارجی غنبدیده و آنرا وسیله تفریح و تفنن دانسته‌اند. علت این

می پذیرد و گفته هر کس را ملاک و معیار تشخیص هنری و فرهنگی خود میدانند.

بدیهی است در بین تمام اقوام و ملل نمونه این طبقات را میتوان یافت ولی وای بحال ملتی که اکثر افراد آن از این طبقه اخیر باشد.

از بحث در این موضوع فعلا صرف نظر میکنم. بهر حال تا تماشاکننده احساسات و اظهارات و فکر و فلسفه شخص بازی آشنا نباشد او را نخواهد شناخت و هیچگونه رابطه منوی و احساسانی بین او و شخص بازی ایجاد نخواهد شد و مقصود منظور مصنف همچنان مجهول خواهد ماند.

علاقتمندان بهتر نمایش باید در ضمن اینکه مطالعه آثار نویسندگان بزرگ مغرب زمین وقت صرف میکنند اگر در خود ذوق و استعدادی تشخیص دادند بتدریج در صد آمایش آن برآیند و پس از فرا گرفتن قواعد و اصول این فن بنوشتن نمایشنامه بپردازند.

مسلم است آنچه در بدو امر نوشته میشود ناپکی و نسل ضعیف و کم ارزش خواهد بود ولی اگر طریق صحیح پیورده شود و اصول و قواعد این فن دقیقاً مطالعه گردد بالاخره و ذی شایه بدست دیگران بهر حلقه کمال خواهد رسید. ملل دیگر نیز همین رویه را پیورده و به مقصود رسیده اند.

از ملتهای چین و ژاپن و هند و مصر و یونان و رم قدیم یعنی ملتهایی که قبل از میلاد مسیح دارای ادبیات باسن در اماتیک بوده اند اگر صرف نظر کنیم سایر ملل باستانی انگلیس و فرانسه و اسپانیا و ایتالیا ممت مدیدی نیست که در این مرحله قدم نهاده و از خود اظهار وجود کرده اند.

در آلمان تا اواسط سده هجدهم فرهنگ فرانسه نفوذ فراوان داشت. در این موقع زعمای آن ملت تشخیص دادند که بوالاؤ Boileau و کرونو و راسین احتیاجان دوقی آنها را تامین نمیتکنند. از اینرو نویسنده گانی پیشقدم شدند و سرای بیان احساسات ملت آلمان آناری بوجود آوردند که البته ضعیف و نسی در بعضی موارد ضعیف کننده و ملال آور بود اما اگر در قرن هجدهم نویسنده گانی چون گاتسده Gotsched و کلوپستوک Klopstock ظهور نکردند بودند کمی بعد نویسنده گان میرزیچون لسنیک Lessing و گوته و شیلر و هبل Hebbel و هایشن Hauptmann قدم برضه وجود نمیتکنند.

کشورهای اسکاندیناوی نیز مثل سایر کشورهای اروپا سالها تحت نفوذ فرهنگ فرانسه و ملل دیگر بودند ولی با ظهور بیورسن Bjornson و ایسن در نروژ و اوستریند بزرگ در سوئد ایشان نیز از اوخر سده نوزدهم در دریای پهنای و پهنای شخصیت ملی خود را احراز کردند.

در روسیه نیز وضع بهین متوال بوده است. در بار روسیه تزاری بقوی تحت نفوذ فرهنگ فرانسه بود که طبقات اشراف و تحصیل کرده ترجیح میدادند بزبان فرانسه باهم تکلم کنند تا بزبان روسی. مردم بدانستن زبان فرانسه و پیروی از عادات و رفتار فرانسویها مظاهر بودند و آنرا مایه مباهات

خود میدانستند. کاترین دوم گو که در آلمان بدنیا آمده بود ولی دوستان نزدیک او ولتر و منتسکو بود و بدو بودند. در نتیجه قضا آثار نویسندگان فرانسه بروی صحنه های آن کشور برده میشد پوشکین و گری بوی دوف Griboyedov هم که شهرتی داشتند تا حد زیادی تحت نفوذ شکسپیر و Sheridan و سایر نویسندگان اروپای غربی بودند. بالاخره در نیمه دوم سده نوزدهم بود که اروسه تزاری نیز با ظهور نویسندگان چون تولستوی و چووف و گورکی Gorky استقلال خود را در این عرصه وسیع بجهت بیان اعلان کرد.

در کشور ایرلند همسایه انگلیس نیز همین طریق طی شد. سالها بلکه قرنها نفوذ انگلیس و فرانسه در جزیره ایرلند حکم روا بود بالاخره با ظهور نویسندگان چیرمدستی مانند سین اوکیسی Sean O'Casey و ویلیام بانلریتر William Butler yeats نهضت فرهنگی آن کشور شروع شد و توسط جان میلینگتون سینج John Millington Synge - بستنی دوجه ترفی رسید و امروزه کشور ایرلند در تاریخ ادبیات در اماتیک جهان بهمت این نویسنده گان و متفکران مقام و منزلتی رفیع یافته است. پتر نخستین کسی بود در ایرلند که در سال ۱۸۷۹ از روم یک تئاتر ملی را در کشور خود احلاس کرد. تئاتری که نماینده امیال و آرزوها و مصائب و رنج و شادی ملت ایرلند باشد. از قرن بیستم بیست سالی نگذشته بود که آرزوی پتر برآورده شد و امروزه کشور ایرلند در هنر و ادبیات در اماتیک مقامی منیع برای خود کسب کرده است.

حالا توجهی بکشور وسیع آمریکا بکنیم. تئاتر در آمریکا از فعالیتهای بزرگ هنری و ادبی محسوب میشود. در تمام دانشگاهها و دبیرستانها و حتی دبستانهای آن کشور (و از شما چه پنهان صحبت هزارها است) مجال است اصول و مبانی و ادبیات در اماتیک و تاریخ تئاتر تدریس و هر سال نمایش هایی داده شود. ولی از ابتدای شروع این فعالیت عظیم بیش از نیم قرن نمیگذرد. آمریکا با ظهور اوجین اونیل Eugene O'Neill و نویسنده گان دیگری که بعد از او ظهور کردند در ادبیات در اماتیک جهان شخصیت و استقلال بزرگی بدست آورده است. اونیل در سال ۱۸۸۸ میلادی بدنیا آمد و بیست و پنج سالی از اول این قرن نگذشته بود که آوازه شهرت او در تمام دنیای متقدم و با فرهنگ بیچیده بود. اونیل دورت حیات خود ترفی و تعالی هنر نمایش داد کشور آمریکا چشم خود دید. طولی نکشید که در اماتیک نویسی در آن کشور بی مقام شامخ خود رسید و نویسندگان بزرگ و متفکران عالی قدری ظهور کردند که اکثر آثارشان امروزه با اغلب زبانهای زنده جهان ترجمه و در اغلب شهرهای مهم به عرض تماشا در آمده است. اگر اونیل اقدام بدرام نویسی نکرده بود شاید بنویسنده گانی چون کافمن Kauffman و برمن Behrman و اندرسون Anderson و رایس Rice و اودتس Odets و تنسی ویلیامز و دهها نفر دیگر در این مرحله قدم نهاده بودند. ملت آمریکا از موضعی توانست در عرصه

بقیه از صفحه ۲۰

بر باد رفته

فیلم باارزشی است که پس از سال‌ها هنوز در جزو بهترین فیلم‌های جهان محسوب می‌گردد. هنرمندان بزرگی چون «ویوان لی» و «لسلی هوارد» کلاک کویل، الیو پادووا و «بلاند» در این فیلم شرکت دارند. کارگردان برپادرفته «ویکتور فیلمینک» می باشد.

رقص شیوا

فیلم رنگی رقص شیوا تنها از لحاظ موسیقی و رقص عین و هنری آن ارزش دارد. در این فیلم با چند نوع رقص ملی و باارزش بر می‌خوریم که در نوع خود شاهکاری محسوب میشوند. کارگردان این فیلم «شاترال» می باشد.

مطرد جزایر

در بین فیلم‌های انگلیسی که در این اواخر نمایش داده‌اند فیلم مطرود جزایر از همه آنها باارزشتر است. این فیلم را «کلر وید» هنرمند معروف انگلیسی کارگردانی کرده است. مطرود جزایر محصول کمپانی ارنورر استک می باشد و هنریشگان آن «گریه، ترور و هارد» می باشند. فیلم مطرود جزایر از لحاظ فیلم برداری و کوبازار ارزش فوق العاده دارد.

فیلم‌های باارزش ماه آینده

گل سرخ خالدار

فیلمی است رالینسی که با شرکت هنریشگان ایتالیا و آمریکا تهیه شده است. در این فیلم «آنا مانانی» هنرمند قدیمی سینمای ایتالیا موفق بگرفتن جایزه اسکار گردید. هنریشگان دیگر فیلم «دانچلی و پرت لاکستر» می باشند.

آخرین برخورد

فیلم انتقادی و اجتماعی «آخرین برخورد» یکی از فیلم‌های باارزش ایتالیایی است. در این فیلم هنریشگان فرانسوی و ایتالیایی «ژان پیر آمون» (هنریشته فرانسوی) «آلیدا والی» و «آمادو نازاری» (هنریشخان ایتالیایی) «مشترکا» شرکت دارند.

داینامیک فریم

بقیه از صفحه ۲۵

اندازه‌ای این طبقه را از بین برد و حالا که برده‌های عریض در سینما جای خود را باز کرده‌اند، داینامیک فریم می‌خواهد این مانع را از میان برده‌های عریض بردارد. البته هنوز جنبه تجاری داینامیک فریم کاملاً مورد توجه قرار نگرفته است و معلوم نیست که آیا واقعاً کارگردانهای با تجربه حاضر هستند آنرا بتوانند مفهوم جدیدی برای انتقال ایده خود به تماشاچی بپذیرند یا نه ولی در مرحله ابتدایی و

تأشاکند که هنریشه دوی آن در حال افغان است، باید سمت پایین را سیاه کنیم. این طریق دیگر لازم نیست با پلان‌های «پلوتزه» یا «کنتر پلوتزه» سروکار داشته باشیم و انگهی اگر بخواهیم در یک صحنه بزرگ که عمق زیادی، شوق کار حاصل و گنگوی دو نواز بال بگردان جلب کنیم، نطق‌کافی است که قسمت‌های اضافی را سیاه کنیم.»

مسئله‌ای که در جمله بالا مورد بحث قرار گرفت همان اشکال بزرگ و غیر قابل حل تاثیر است که در فرون متناهی باعث کندی پیشرفت آن شده است. سینما تا

تجربیه، داینامیک فریم، امتحان خود را چه از لحاظ صحنی و چه از لحاظ نظر هنری داده است.

خلاصه کنیم، داینامیک فریم سیستم جدیدی از برده‌ها و عریض (با اسیان تاویل) نیست بلکه در برده‌های عریض فعلی هر وقت بخواهند نظر تماشاچی را روی شخص یا مکان بخصوصی متمرکز نمایند، قسمت‌های اضافی کادر فیلم را سیاه می‌کنند و در نتیجه بقیه فیلم با اندازه‌های مختلف در دو جهت افقی و عمودی تغییر میکند این طریقه قابل انطباق روی کلیه سیستم‌های برده عریض فعلی می‌باشد و برای تهیه فیلم و نمایش آن دستگاه مخصوص لازم نیست.